



# لایحه قانونی مجازاتهای اجتماعی

بخش نخست «لایحه قانونی مجازات های اجتماعی»\* در شماره پیشین ماهنامه قضاوت چاپ شد. همان طور که خوانندگان محترم به یاد دارند در آن بخش به نتایج مطالعات و بررسی های انجام شده اشاره شد. این بررسی ها حکایت از آن داشت که زندان های کنونی تدبیری مناسب برای اصلاح و درمان مجرمان نیست و چرخه ارتکاب «جرم-زندان» معمولا تکرار می شود. اکنون در اینجا بخش دوم این موضوع را پی می گیریم.

## ■ گزارش توجیهی مواد

(الف) توجیه عنوان لایحه:

جانشینهای حبس یا مجازاتهای اجتماعی؟ اگر چه یکی از هدفهای تدوین این لایحه پیش بینی بدیلها و جانشینهایی برای حبس است، به علت های زیر عنوان «مجازاتهای اجتماعی» تناسب بیشتری با محتوای لایحه دارد.

۱- گفتن «جانشین های حبس» از یک سو گفتن فرار از مسئولیت و رهایی دستگاه قضایی از تراکم جمعیت کیفری در زندانها بدون در نظر گرفتن ملاحظات مربوط به امنیت اجتماعی و از سوی دیگر، مورد پرسش قرار دادن اقتدار و اعتبار مجازات حبس و جنبه های بازدارنده آن است؛ حال آنکه هدف قوه قضائیه از پیشنهاد این لایحه و گزینش عنوان «مجازات اجتماعی» طرح ایده و روشی جدید برای اصلاح مجرمانی است که مرتکب جرمهای کم اهمیت می شوند قابلیت و استحقاق بازپذیری اجتماعی دارند.

۲- عبارت «جانشینهای حبس» مفید این معناست که در هر صورت حبس به مجازاتهای جانشین پیش بینی شده تبدیل خواهد شد، در حالی که در این لایحه-همچنان که در مواد ۲ و ۳ آن آمده گاه حبس در عرض مجازاتهای اجتماعی باقی می ماند. در مواردی نیز که حبس الزاماً به مجازات اجتماعی تبدیل می شود. به طور کلی کنار گذاشته نمی شود، بلکه در این موارد حبس حالت غول خفته ای را دارد که در صورت تخلف از شرایط پیش بینی شده، بیدار خواهد شد.

۳- عنوان «مجازاتهای اجتماعی» پیام اصلی این لایحه را بهتر بازگو می کند. ناکامی و شکست زندان در اصلاح و درمان مجرمان، هزینه بالای نگهداری از زندانیان، آثار سوء بر حسب زنی، تراکم جمعیت زندان و...، استفاده کمتر از کیفر زندان را موجه می سازد، ولی نمی تواند توجیه و مبنای مستقل از زندان و صرف نظر از کارآمدی یا ناکارآمدی آن برای خود دلایل توجیهی داشته باشند.

در این لایحه ممکن است به طور مستقل در قوانین کیفری آینده نیز پیش بینی شود. از این رو، بکار بردن عنوان مجازاتهای جانشین زندان که عنوان وابسته و غیر مستقل است، مناسبی ندارد. همان گونه که زندان در سده هجده با فلسفه خاص حاکم بر آن زمان و مستقل از سبک کیفری پیشین متولد شد، امروزه نیز مجازاتهای اجتماعی با توجه به روح حاکم بر زمان ما و مستقل از زندان بر سپهر قلمرو کیفری آشکار می شود.

۴- دلیل دیگر برای ترجیح عبارت «مجازاتهای اجتماعی» بر جانشینهای حبس «آن است که با پذیرش عبارت «مجازاتهای اجتماعی» می توان برای جزای نقدی و شلاق تعزیری نیز سازوکارهای تبدیل به مجازاتهای اجتماعی را پیش بینی کرد ولی، عبارت دوم چنین قابلیت را ندارد.

۵- در صورتی که در آینده قانونگذار بخواهد در مورد جرمهای جدید از این مجازاتها استفاده کند، با پذیرش عنوان مستقل «مجازاتهای اجتماعی» هیچ

منع و محدودیتی در این زمینه وجود نخواهد داشت؛ در حالی که عبارت «جانشینهای حبس» این قانون را محدود و بلکه وابسته به جرمهایی می کند که دارای مجازات حبس باشند.

ب) توجیه مواد لایحه:

ماده ۱- ارائه تعریفی جامع و مانع از «مجازاتهای اجتماعی» یا «مجازاتهای اجتماع محور» با توجه به دیدگاهها و نظریات مختلف در این زمینه، کار بسیار دشوار و پیچیده ای است. با وجود این بنا به ضرورت در راستای تأمین هدفهای این لایحه، در ماده یک تلاش شده تا تعریفی عملیاتی از این عنوان با در نظر گرفتن رکن های اصلی مجازاتهای اجتماعی ارائه شود. محورهای مورد تأکید در این تعریف به شرح زیر است.

#### ۱- مشارکت اجتماع در اجرا:

مجازاتهای اجتماعی ضمانت اجرایی هستند که با مشارکت و همکاری مردم و نهادهای مدنی در اجتماع اجرا شده و از امکانات و ظرفیتهای موجود در اجتماع برای اجتماع پذیر ساختن مجرمین و نهادینه کردن هر چه بهتر ارزشهای اجتماعی در آنان بهره می گیرند. برای نمونه، در خدمات عمومی، اجتماع و مؤسسه های غیر دولتی مانند شهرداریها و نهادهای ارائه کننده خدمات عمومی با پذیرش مجرمین علیه و ارائه فرصتهای کاری، در اجرای این مجازات مشارکت دارند. همچنین، در دوره مراقبتی ممکن است نظارت بر رفتار مجرم علیه برای پیشگیری از تکرار جرم و گزارش موارد تخلف بر عهده یکی از نزدیکان و خویشاوندان مورد اعتماد وی گذاشته شود.

#### ۲- محدود کردن آزادی عمل مجرمین:

آن دسته مجازاتهای اجتماعی هستند که نه تنها مجرمین را از بستر جامعه جدا نمی کنند، بلکه محدودیتهایی به منزله مجازات بر فعالیت مجرمین اعمال می کنند. دستورهای تعیین شده در دوره مراقبت، پرداخت جزای نقدی روزانه، محرومیت موقت از بخشی از حقوق اجتماعی و انجام خدمات عمومی همگی شکل های متنوعی از محدودیتهای مجرمین محسوب می کنند.

#### ۳- رعایت اصل تناسب:

اعمال مجازات اجتماعی و گزینش نوع تدابیر و دستورها نسبت به مجرم، مستلزم رعایت اصل تناسب و در نظر گرفتن نوع جرم ارتكابی، شخصیت و پیشینه کیفری مجرم، دفعات ارتكاب جرم و آثار ناشی از ارتكاب جرم است. نظرها و پیشنهاد های مشورتی مددکاران اجتماعی که در دادگاه مشغول فعالیت اند، قضات رسیدگی کننده را در رعایت این اصل یاری خواهد کرد.

#### ۴- نظارت و مراقبت برای پیشگیری از تکرار جرم:

یکی دیگر از رکن های مجازاتهای اجتماعی پیش بینی روشهای نظارتی و مراقبتی برای کاهش خطر تکرار جرم مجرمین است. مسئولیت مددکاران اجتماعی که در این قانون پیش بینی شده، فقط گزارش

موارد تخلف و سرپیچی از دستورها نیست، بلکه آنان وظیفه دارند تا محکومان مجازاتهای اجتماعی را به در پیش گرفتن زندگی شرافتمندانه کمک کند و در صدد موانع بازپذیری اجتماعی آنان برآیند. زندان مجازات شدیدی است و آن را فقط نسبت به جرمهای سنگین و مجرمین خطرناک و اصلاح ناپذیر باید اعمال کرد.

جرمهایی که شدتی میانه و متوسط دارند یا خفیف اند، واکنش و مجازاتی به جز از حبس لازم دارند. هنگامی که می توان با استفاده از ظرفیتهای اجتماعی موجود یا با کمک سایر بخشهای جامعه مجازاتهای ملایم تر، کم هزینه تر و مؤثر تر پیش بینی کرد، پافشاری بر مجازات زندان برای همه ی جرمها، ناعادلانه و غیر منطقی و اصلاح ناپذیر است.

جرمهای فنی و کم اهمیت از جمله جرمهایی هستند که پیش بینی مجازات حبس برای آنان توجیه علمی و اقتصادی ندارد، وجدان جمعی را بر افروخته و آشفته نمی کنند و زشتی اخلاقی اندکی دارند. به همین علت، جامعه معمولاً نسبت به مرتکبان این دسته از جرمها واکنش انتقام جویانه و احساسی از خود نشان نمی دهد.

بهترین مجازات برای چنین جرمهایی، آن است که پاره ای از محدودیتهای مرتبط با جرم ارتكابی یا کسب مهارتهای لازم بر مرتکب تحمیل شود. بدین

ترتیب، ضمن آموزش و اصلاح مجرم حضور، در اجتماع باعث آموزش سایر شهروندان نیز می شود و چون چنین جرمهایی در افکار عمومی خشمی بر نمی انگیزند، چه بسا جامعه نه تنها از باقی ماندن مجرم در اجتماع ناخشنود نباشد بلکه بخشی از اجرای مجازات را نیز خود بر عهده بگیرد. پس، هدف اصلی از مجازات

مرتکبان این دسته از جرمها باید ایجاد تلقی و برداشت مثبت از قانون، آموزش مهارتهای اجتماعی لازم، رفع موانع جامعه پذیری، پرکردن خلاء های تربیتی، فرهنگ سازی و به طور کلی اصلاح و درمان باشد. مرتکبان جرمهای خرد- مانند سرقت های جزئی و سایر نافرمانیهای خفیف- از یک سو اصلاح پذیرند و از سوی دیگر، لازم نیست که برای حمایت از جامعه در برابر خطری که ممکن است ایجاد کنند، آزادی آنان در جامعه به طور کامل به منزله مجازات سلب شود.

حضور این مرتکبان در جامعه- به ویژه مجرمین بار نخست- موجب نارضایتی و احساس ناامنی شهروندان نمی شود. آنچه آرامش روانی افراد اجتماع را سلب می کند بی پاسخ ماندن یا تأخیر در پاسخ به جرمهای خشونت آمیز و جرمهای مانند آن است.

در این مواقع، جامعه از نظام عدالت کیفری انتظار دارد که در پاسخ به این گونه جرمها از شدیدترین مجازاتها بهره گیرد. صرف نظر از اینکه پاسخگویی به انتظارات عمومی تا چه اندازه با نتایج تحقیقات و مطالعات جرم شناسی و کیفرشناسی سازگاری دارد، طبیعی است که دستگاه قضایی زمانی می تواند به این خواست عمومی پاسخی شایسته بدهد که گسترده متنوع و متفاوتی از مجازاتها و پاسخها را برای جرمها و مجرمین مختلف در اختیار داشته باشد.

زمانی می توان از شدید، خفیف یا میانه بودن مجازاتها سخن گفت که این گونه طبقه بندی را قانونگذار به رسمیت شناسد و برای هر طبقه واکنشهای متناسبی را پیش بینی کند.

بدین ترتیب، با پیش بینی مجازاتهای اجتماعی، طبقه جدیدی از مجازاتها وارد نظام کیفری ایران می شود که با حفظ ارتباط فرد با جامعه و تسهیل فرآیند جامعه پذیری محکوم، اصلاح و درمان مجرم را ممکن می سازد و مانع طرد ویرانگر مجرم اصلاح پذیر از جامعه و خانواده می شود.

با وجود این، حتی برخی از مرتکبان جرمهای خرد نیز ممکن است در حرفه مجرمانه خود پایدار شده باشند. توسل به روشها و شیوه های اصلاح در اجتماع در مورد آنان معمولاً بی نتیجه است. در این موارد، شاید چاره ای جز مجازات حبس و بهره گیری از نظام های اصلاح و

### مجازاتهای اجتماعی ضمانت اجرایی هستند که با مشارکت و همکاری مردم و نهادهای مدنی در اجتماع اجرا شده و از امکانات و ظرفیتهای موجود در اجتماع برای اجتماع پذیر ساختن مجرمین و نهادینه کردن هر چه بهتر ارزش های اجتماعی در آنان بهره می گیرند

درمان خاص وجود نداشته باشد؛ با این توضیح که، هر تکرار جرم را نمی توان نشانه اصلاح ناپذیری فرد دانست. تکرار جرمهای خرد و کم اهمیت هنگامی بر مژمن شدن مجرمیت در فرد دلالت دارد که در یک مدت کوتاه واقع شده باشد؛ یعنی، بی درنگ پس از اتمام محکومیت برای جرم پیشین. تنها در

این مورد است که می توان به استناد اصلاح ناپذیری فرد از زندان کرد.

البته، احراز اصلاح پذیری یا اصلاح ناپذیری مرتکبان جرمهای خرد و تشخیص میزان خطر تکرار جرم امری پیچیده و دشوار است و بهره گیری از یافته های علوم متعددی- از جمله روان شناسی کیفری، جامعه شناسی کیفری، جامعه شناس کیفری، کیفر شناسی و جرم شناسی بالینی- را ایجاب می کند. به همین علت، بهتر است در چنین موارد تصمیم را برعهده دادگاه گذاشت تا قاضی رسیدگی کننده با توجه به شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر جرم و مجرم و نظریات مشورتی مددکاران اجتماعی و دیگر متخصصان، مجازات مناسبی را تعیین کند. در مجموع، آنچه مبنای الزامی کردن مجازاتهای اجتماعی را در خصوص حبسهای زیر شش ماه

تشکیل می دهد، آن است که طبق بررسی انجام شده در مجموعه قوانین کیفری ایران، بیش از ۹۰ درصد جرمهایی که مجازات قانونی آنها زیر شش ماه حبس است، جرمهای فنی و خرداند. از این رو با توجه به اینکه یا اعمال حبس در خصوص چنین جرمهایی توجیه علمی و اقتصادی ندارد، ضرورتی برای اختیاری کردن اعمال این گونه مجازاتها باقی نمی ماند. پیش بینی مجازاتهای اجتماعی برای این دسته از جرمها و مجرمانی که پیشینه کیفری در خور توجهی ندارند، مناسب ترین مجازات ممکن در نظر گرفته شده است.

از این رو، تعیین مجازاتهای اجتماعی برای این دسته از جرمها را نباید از جهت تخفیف قضایی یا ارفاق قانونی دانست، بلکه قانون گذار اصولاً نمی بایست برای این گونه جرمها مجازات حبس در نظر می گرفت. ماده ۳- گروه دیگری از جرمها که می توانند مشمول مجازاتهای اجتماعی واقع شوند، جرمهایی هستند که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا دو سال حبس است. این دسته از جرمها دارای شدت میانه و

در برخی موارد خفیف و خرد هستند و مجازات شایسته و مناسبی برای همه مرتکبان این گونه جرمها نیست.

بر این مبناء، اعمال مجازاتهای اجتماعی برای این دسته از جرمها الزام قانونی ندارد و در اختیار دادگاه گذاشته شده است. بدین ترتیب، دادگاه می تواند با جمع شرایطی چون ارتكابی، وضعیت بزه دیده، اوضاع و احوالی که جرم در آن ارتكاب یافته است (شرایط عینی) و شخصیت بزهکار شرایط اجتماعی، خانوادگی وی... (شرایط شخصی)، مجازات مناسب را برای محکوم تعیین کند.

در این دسته از جرمها بر خلاف جرمهای یاد شده مذکور در ماده دو، مجازاتهای اجتماعی جانشین حتمی و الزامی زندان نیستند، بلکه مجازاتهایی در عرض زندانند. هدف از پیش بینی مجازاتهای اجتماعی برای این دسته از جرمها متنوع کردن گزینه های کیفری است که در دسترس دادگاهها قرار دارد. با وجود این مجازاتها، دادگاه می تواند مجازات را هر چه بیشتر فردی کند.

می دانیم که فردی کردن مجازاتها از مناسب ترین شیوه های اصلاح و درمان است. دادگاه با در اختیار داشتن فهرست گوناگونی از مجازاتها بهتر می تواند عدالت را اجرا کند. افزون بر تضمین بهتر عدالت، با انطباق هر چه بیشتر مجازات با شخص محکوم، هدفهای مجازات نیز بهتر تأمین خواهد شد.

آموزش قضات و نقش دادن به آنان در سوگیریهای عدالت کیفری تنها زمانی معنا می یابد که امکان ترتیب

اثر دادن به استنباط و تشخیص خود را داشته باشند. بدین ترتیب، قضاوت دیگر صرفاً کاری مکانیکی که تطبیق جرم ارتكابی با قانون و حکم به مجازات قانونی موجود منحصراً باشد، نخواهد بود.

قضات به همان اندازه که در پیدا کردن وصف کیفری عمل مجرمانه تلاش می کنند، باید در گزینش و تعیین مجازات مناسب نیز فعال و دارای اختیار باشند.

در برخی از موارد مانند خطرناکی مجرم، اعتیاد و پافشاری بر بزهکاری، جامعه ستیزی قانون گریزی مکرر و پیاپی فرد موجب از میان رفتن زمینه اعمال مجازاتهای اجتماعی می شود. در این موارد، با توجه به اهمیت امنیت اجتماعی، رضایت افکار عمومی، اقتدار قانون و تقویت تأثیری های بازدارندگی، بهتر است از

مجازاتهای مناسب تری استفاده شود.

ماده ۴- مجازاتهای اجتماعی مستلزم اجرا در طول زمان است و برای نمونه، در دوره مراقبتی، محکوم علیه در دوره معین موظف به رعایت پاره ای از دستورهاست یا در خدمات عمومی،

محکوم علیه ساعتها معینی را باید به کار بپردازد. همچنین، جزای نقدی روزانه مستلزم فعالیت برای کسب درآمد و در نهایت پرداخت جزای نقدی است.

با توجه به این ویژگی، در صورت محکومیت شخص به حبس با بازداشت، زمینه اجرای مجازات اجتماعی، از میان خواهد رفت. بنابراین، چاره ای نیست جز اینکه مجازات اجتماعی پس از پایان دوره حبس یا بازداشت اجرا شود. مفهوم مخالف این ماده آن است که در صورتی که جرم جدید شخص نیز مشمول مجازاتهای اجتماعی باشد، دادگاه برای جرم جدید نیز مجازات اجتماعی را اعمال خواهد کرد و در این صورت، هر دو مجازات همزمان یا به ترتیب تاریخ صدور اجرا خواهد شد.

ماده ۵- همان گونه که گفته شد، در جرمهای غیر عمدی، مرتکب لزوماً شخصیت ضد اجتماعی ندارد، بلکه قصور یا حداکثر تقصیر او سبب تحقق نتیجه زیانبار شده است. بنابراین، مجازاتهای سنتی - از جمله حبس - در چنین جرمهایی نمی تواند هدفهای خود را تحقق بخشد و مجازاتهای اجتماعی به علت فراهم کردن زمینه جبران خسارت وارده، کارایی و اثربخشی بیشتری خواهند داشت. از این رو، در چنین جرمهایی (که در قانون مجازات نیز بسیار محدودند)، به طور کلی اعمال مجازاتهای اجتماعی تجویز شده است؛ با این تفصیل که در مورد جرمهای غیر عمدی مستوجب حداکثر ۲ سال حبس، اعمال مجازاتهای اجتماعی الزامی است ولی در مورد جرمهایی که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش

### مجازاتهای اجتماعی مستلزم اجرا در طول زمان است و برای نمونه، در دوره مراقبتی، محکوم علیه در دوره معین موظف به رعایت پاره ای از دستورهاست یا در خدمات عمومی، محکوم علیه ساعتها معینی را باید به کار بپردازد

از ۲ سال حبس است اعمال مجازاتهای اجتماعی اختیاری است.

توضیح اینکه، برخلاف جرمهای عمدی که به واسطه ارتكاب آنها احساسات جامعه علیه جرم ارتكابی و به تبع آن مرتکب جرم برانگیخته می شود، جرمهای غیر عمدی احساسات جمعی بیشتر معطوف به بزه دیده است و اصولاً مبنای اصلی جرم انگاری در این دسته از جرمها حمایت از سلامت انسانی در برابر بی احتیاطی و بی مبالائی هموعان است.

بنابراین، چه بسا با تلاش واقعی مرتکب جرم غیر عمدی در جهت بازگرداندن سلامت بزه دیده و جبران خسارت های وارده، توجهی برای مجازات باقی نماند. به سخن بهتر، اگر یکی از هدفهای مجازات را هدف اخلاقی بدانیم، لازمه آن سوء نیت مرتکب و مقابله با شخصیت ضد اجتماعی اوست

که این مسئله در خصوص جرم عمدی محقق است و اگر مقصود از اعمال مجازات تحقق هدف اصلاحی باشد، لازمه این امر نیز ارتكاب عملی است که نمودار شخصیت ضد اجتماعی مرتکب باشد و جرم غیر عمدی از این نظر خصوصیتی ندارد.

بنابراین، مجازاتهای سنتی با توجه با خصیصه زجرآوری خود، در جرمهای غیر عمدی، مجازات اجتماعی پیش بینی شده تا قضات با استناد به این قانون مجرم را ملزم به جبران خسارت بزه دیده کنند. برای جرمهای غیر عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها بیش از دو سال حبس است - مانند فوت ناشی از تصادفهای رانندگی - مجازات اجتماعی در کنار

حبس پیش بینی شده تا در صورت وخامت جرم ارتكابی و وضعیت مرتکب، قضات بتوانند در صورت اقتضا مجازات حبس را اعمال کنند.

مجازات قانونی به تنهایی پاسخگویی حل معضلات و مفسده های حبس نیست. از این رو، توجه به مجازات مقرر در دادنامه (مجازات قضایی) نیز ضروری است. زیرا، قاضی می تواند با اعمال سازو کارهای تخفیف، مجازات حبس را به حبسهای کوتاه مدت تبدیل کند. مجازاتهای حبس کوتاه مدت بیشترین انتقادهای جرم شناسان را در پی داشته است. زیرا، چنین مجازاتهایی از یک سو به علت اینکه اعمال برنامه های اصلاحی و درمانی کوتاه مدت امکان پذیر نیست، آثار اصلاحی و ازرعی ندارند و از سوی دیگر، با اعمال آنها مجرم با مفسده ها و زیانهای محیط زندان آشنا شده و با خوگیری به چنین فرهنگی مستعد تکرار جرم خواهد شد.

براین اساس، باز هم با وجود ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب...، پیش بینی ماده ۶ که با استناد به آن به طور اطلاق، همه حبسهای کوتاه مدت زیر نود و یک روز که مشمول مجازات اجتماعی قرار می گیرند، ضروری است. به سخن دیگر، در قانون وصول...، جرمهایی که مجازاتهای قانونی آنها زیر سه ماه است یا جرمهایی که حداقل مجازات قانونی آنها زیر سه ماه حبس و حداکثر مجازات آنها بیشتر

مانع از توجه به بزه دیده و جبران خسارتها و به دست آوردن رضایت وی نبوده و تحقق آن یکی از جهات تخفیف مجازات محکوم علیه دانسته شده است.

جبران خسارت از بزه دیده برقراری رضایت می تواند در مرحله های مختلف رسیدگی تحقق یابد. در ماده ۹ مقرر شده که «... متهم یا محکوم علیه... خسارت های وارده به بزه دیده را جبران کند...». هر یک از واژگان متهم و محکوم علیه به یکی از مرحله های فرآیند کیفری اشاره دارد: واژه متهم به مرحله تعقیب و دادرسی (پیش از محکومیت) و واژه محکوم علیه به پس از دادرسی و صدور حکم محکومیت به مجازات اجتماعی.

تحقق جبران خسارت و رضایت بزه دیده در مرحله تعقیب و دادرسی (پیش از محکومیت) موجب می شود که قاضی رسیدگی کننده به پرونده تخفیف مجازات را اعمال کند و تحقق آن پس از دادرسی و صدور حکم محکومیت به مجازات اجتماعی، موجب می شود که قاضی اجرای مجازات اجتماعی این تخفیف را اعمال کند. در مورد اخیر به معنای دست بردن در رأی قاضی صادر کننده حکم نیست، بلکه از یک سو در جهت اجرای قانون و اعمال سیاست های تشویقی نسبت به محکومان است که اقدام به جبران خسارت های وارده می کنند و از سوی دیگر، برای جلوگیری از طولانی شدن دادرسی و طرح دوباره پرونده در دادگاه صادر کننده حکم است. زیرا، تا پیش از جبران خسارت و رضایت بزه دیده، شرط قانونی برای تخفیف وجود ندارد و قاضی صادر کننده حکم نیز به طور طبیعی نمی تواند آن را در نظر بگیرد. ولی چنانچه این شرط پس از صدور حکم محکومیت به دست آید تخفیف مجازات وجهه قانونی می یابد.

پی نوشت:

\* نقل از معاونت حقوقی و توسعه قضایی

توجه به بزه دیده و پیش بینی نقشی فعال در فرآیند کیفری برای وی از ویژگی های نوین عدالت کیفری است. امروزه تلاش بیشتر نظام های سیاست جنایی بر آن است که تا حد امکان تعیین سرنوشت اختلاف را به صاحبان اصلی آن (بزهکار و بزه دیده) واگذار کنند. به رسمیت شناختن حقوق بزه دیده و بزه کار در تعیین سرنوشت نزاع پیش آمده چند امتیاز دارد:

۱- تقویت همبستگی اجتماعی از رهگذر نزدیک کردن شهروندان قانونگیر و قانون مدار به یکدیگر. در این الگو، جامعه و شهروندان قانونمند دیگر مجرم را «دیگری» و فردی جدا از اجتماع خودی نمی بینند، بلکه وی را جزئی از خود می دانند که ادامه زندگی آرام و سالم ایجاب می کند تا وی را با خود همنا کنند؛

۲- کاستن از تراکم کار قضات دادگستری و هزینه فرآیند کیفری از آغاز تا پایان؛

۳- افزایش سرعت و قطعیت پاسخ به جرم از رهگذر خارج کردن آن از تشریفات طولانی رسیدگی کیفری رسمی؛

۴- تضمین جبران خسارت بزه دیده و ترمیم وضعیت وی؛

۵- محو اثر نامطلوب برجسب مجرمیت بر مجرم. تأثیر و نقش بزه دیده زمانی پررنگ می شود که جرم ارتكابی کم اهمیت یا غیر عمدی باشد و در این نوع جرمها، با جبران و ترمیم خسارت وارده بر بزه دیده و کسب رضایت وی، جامعه نه تنها هیچ گونه واکنش خصمانه ای نسبت به مرتکب نخواهد داشت، بلکه چه بسا با دیدن سعی و تلاش مرتکب در جهت رفع خسارت و جبران زیانهای ناشی از عمل مجرمانه خود، حاضر به پذیرش دوباره وی به منزله عضوی از اجتماع باشد.

از این رو در این لایحه، سیاست اعزام نکردن مجرمان غیر خطرناک به زندان و تلاش برای بازپروری اجتماعی آنان با مشارکت اجتماع،

از آن است، در صورتی که متتها به حبس کمتر از نود و یک روز شوند، ضرورتاً تبدیل به جزای نقدی می شوند. درحالی که، در ماده ۶ این قانون، همه حبسهای کوتاه مدت زیر سه ماه (نود و یک روز) مشمول مجازاتهای اجتماعی شده اند. مزیت دیگر این قانون بر قانون وصول... آن است که بر اساس ماده ۶، در حبسهای کوتاه از نود و یک روز، قاضی دیگر مجبور به تبدیل حبس کمتر از نود و یک روز به جزای نقدی نیست، بلکه می تواند آن را به سایر مجازاتهای اجتماعی نیز تبدیل کند.

ماده ۷- در قانون مجازات اسلامی، در مواردی مانند ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی یا تبصره ماده ۱۴۹، قانونگذار بدون تعیین نوع و مقدار تعزیر، به طور مطلق به تعزیر اشاره کرده که خلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. هر چند راه حل این مشکل عبارت است از اصلاح مواد مذکور و تعیین نوع و میزان تعزیرات، تا رسیدن به این وضعیت استفاده از مجازاتهای اجتماعی می تواند مفید کننده اطلاق نادرست این مواد باشد و از این روزه می توان اصل قانونی بودن جرم و مجازات را در مواد اشاره شده حاکم کرد.

بخش دیگر ماده ۷ ناظر به مجازات شلاق است. به موجب ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، قاضی می تواند مجازات را به نوع دیگری تبدیل کند. ولی، تبدیل و میزان آن مشخص نیست. در صورتی که قاضی با توجه به اوضاع و احوال و نیز شخصیت متهم اعمال مجازات شلاق را مناسب نداند، اعمال مجازات اجتماعی مناسب ترین گزینه به نظر می رسد. زیرا، از یک سو مجازاتهای اجتماعی متنوع بوده و می توان به تناسب اوضاع و احوال مرتکب و... نوع آن را معین کرد و از سوی دیگر، در ماده ۲۲ هیچ معیاری برای تبدیل مشخص نشده است که این کاستی را می توان با ماده ۷ این قانون برطرف کرد.

ماده ۸- مقتضای عدالت آن است که در برابری جرم یک مجازات قرار داده شود. بنابراین، در مقابل یک جرم نمی توان از دو مجازات اجتماعی استفاده کرد. افزون بر این اصل، می توان ادعا کرد که اگر چه مجازاتهای اجتماعی هدف واحدی دارند، خاصیت و ویژگی آنها این است که برخی از آنها را نمی توان با یکدیگر جمع کرد. در مقابل، برخی از آنها را می توان با دیگر مجازاتهای اجتماعی جمع کرد. برای نمونه، محرومیت موقت از حقوق اجتماعی را که ماده ۲۸ این قانون پیش بینی کرده، افزون بر سایر مجازاتهای اجتماعی مورد حکم قرار داد.

ماده ۹- تا چندی پیش، بزه دیده رکن فراموش شده عدالت کیفری بود. عمل مجرمانه و شخص مجرم تنها محورهای واکنش و پاسخ جامعه بودند. کار قضات خلاصه می شد در توصیف قضایی عمل مجرمانه در نهایت تشخیص ویژگیهای شخصیتی مجرم بدون اینکه به بزه دیده و آثار جرم بر وی توجهی کند.

